

ارزیابی چستی و چگونگی به کارگیری «سیاق» در نظریه ترتیب نزول نولدکه*

جواد سلمان زاده^۱

محسن نورائی (نویسنده مسؤول)^۲

محمد شریفی^۳

چکیده:

نولدکه در مهم‌ترین اثر قرآنی خود به نام «تاریخ القرآن»، مباحث گوناگون علوم قرآنی را مطرح کرده و با ارائه نظریات مفصل و جدید، در میان مستشرقان به شهرت بالایی فراز می‌یابد. نظریه ترتیب نزول وی از مفصل‌ترین نظریه‌هایی است که با وجود گستردگی و اثرگذاری‌اش در جامعه علمی غرب، به‌طور روشمند و دقیق ارزیابی نشده است. او در این نظریه از ابزارهای گوناگونی جهت کشف ترتیب نزول استفاده می‌کند که یکی از مهم‌ترین آنها، قاعده سیاق است که از آن در ترتیب نزول جملات، آیه و آیات استفاده می‌کند. این نوشتار بر آن است تا با روشی توصیفی - تحلیلی، موارد استفاده نولدکه از این ابزار را شناسایی و مطالعه کرده و برداشت او از قاعده سیاق و چگونگی به کارگیری این قاعده در نظریه مذکور را تبیین و ارزیابی کند. دستاورد این مطالعه نشان داد که او سیاق را در معنای هماهنگی با موضوع و محور سوره قلمداد کرده و از آن در تقطیع یک آیه، جداسازی یک آیه از آیات مجاور، و جداسازی چند آیه از سوره بهره برده است؛ هرچند که روش او در استفاده از سیاق جهت کشف ترتیب نزول، ناقص و نادرست می‌نماید و دستاوردهای او در کشف ترتیب نزول جملات، آیه و آیات، ره به جایی نبرده‌اند.

کلیدواژه‌ها:

نولدکه / ترتیب نزول / سیاق / مستشرقان

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۷/۲۹، تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۸/۳۰.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2017.48891.1728

j.salmanzadeh@stu.umz.ac.ir

m.nouraei@umz.ac.ir

m.sharifi@umz.ac.ir

۱- دانشجوی دکتری دانشگاه مازندران

۲- استادیار دانشگاه مازندران

۳- استادیار دانشگاه مازندران

بیان مسأله

نظریه ترتیب نزول نولدکه از مفصل‌ترین و اثرگذارترین نظریه‌های قرآنی او به‌شمار می‌رود. نظر به نامداری نولدکه و اثرگذاری این نظریه، مطالعه و ارزیابی آن، تلاشی درخور و سودمند می‌نماید. مطالعه نظریه مذکور نشان می‌دهد که از مهم‌ترین اجزا و عناصر آن، ابزارهایی است که نولدکه از آنها در کشف ترتیب نزول جملات، آیه، آیات و سوره‌های قرآن استفاده می‌کند. در میان این ابزارهای گوناگون، قاعده سیاق یکی از ابزارهای مهم نولدکه به‌شمار می‌آید که مصارف ویژه‌ای در این نظریه پیدا کرده است. نظر به جایگاه ویژه این قاعده در نظریه مذکور، این نوشتار بر آن است تا چيستی سیاق و چگونگی به‌کارگیری آن در نظریه نولدکه را تبیین و ارزیابی کند. اینکه سیاق در این نظریه به چه معنایی می‌باشد و نولدکه آن را چگونه تعریف کرده است، آیا تعریف نولدکه از سیاق، درست و دقیق است، و اینکه سیاق در این نظریه چه کاربری دارد و نولدکه چگونه از آن در کشف ترتیب نزول آیات و سوره‌ها بهره می‌گیرد، آیا جایگاهی ایجابی و اساسی برای سیاق قائل است و یا از آن به‌عنوان یک قرینه صارفه یا قرینه مؤید برای دیگر ابزارهای کشف ترتیب نزول استفاده می‌کند، از مهم‌ترین پرسش‌هایی است که در این نوشتار پاسخ می‌گیرند.

پیشینه بحث

در مطالعات پیشین نولدکه‌شناسی و نقد و بررسی نظریه‌های قرآنی وی، اثری با دغدغه چيستی و جایگاه سیاق در نظریه ترتیب نزول نولدکه پیدا نشد؛ جز اینکه تلاش‌هایی پیرامون ارزیابی نظرات قرآنی دیگر نولدکه انجام شده است که برخی از آنها عبارت‌اند از: مقالات «نقد شبهات مستشرقان درباره تناسب آیات قرآن» از محمدحسن زمانی و علی قانع اردکانی، «بررسی و نقد برخی دیدگاه‌های نولدکه درباره جمع قرآن» از سید محمدباقر حجتی و سید عقیل نسیمی، «بررسی دیدگاه‌های نولدکه در مورد رسم‌النخط و قرائت قرآن» از محمدجواد اسکندریلو و سید حسن حسینی، و کتاب‌های «جولته فی کتاب نولدکه تاریخ القرآن» از احمد عمران الزاوی، «قراءة نقدية فی تاریخ القرآن للمستشرق ثيودور نولدکه» از حسن علی حسن مطر



الهاشمی، «مستشرقان و تاریخ‌گذاری قرآن» از محمدجواد اسکندرلو. در این آثار می‌توان برخی مطالب ناظر به نظرات قرآنی و برخی مطالب کلی و مجمل دربارهٔ نظریهٔ ترتیب نزول نولدکه را پیدا کرد.

چیستی سیاق در نظریهٔ نولدکه

سیاق در لغت به معنای راندن، اسلوب، روش، طریقه، طرز جمله‌بندی و ... به کار می‌رود (معین، ۱۹۶۷/۲؛ ابن فارس، ۱۱۷/۳) و در اصطلاح به فضای حاکم بر متن اعم از کلمات، جملات و آیات گفته می‌شود که بر معنای آنها اثر می‌گذارد (رجبی، ۹۲). اثرگذاری سیاق بر معنا بدین صورت است که جهت معنایی خاصی به متن می‌بخشد (شاکر، ۱۹۶). چنان‌که برخی این جهت‌دهی معنایی را دستاورد مجموعه‌ای از قراین و نشانه‌های حاضر در متن دانسته‌اند (اوسی، ۲۰۳) که این قراین و نشانه‌ها در کنار هم، سیاق را تشکیل می‌دهند.

از معانی لغوی و اصطلاحی مذکور برمی‌آید که سیاق، ارتباط و پیوستگی معنایی میان اجزای متن است که در اثر هم‌نشینی اجزای متن به وجود می‌آید و معانی جدید اضافه بر معنای لغوی به آنها القا می‌کند.

نولدکه در نظریهٔ خود به این قاعده توجه دارد و از آن در کشف ترتیب نزول آیات و سوره‌ها بهره می‌گیرد. مطالعهٔ این نظریه نشان می‌دهد که وی از سیاق، برداشتی نزدیک به همین معنای رایج داشته است؛ اگرچه با تعابیر گوناگونی از آن یاد می‌کند. جهت رسیدن به تعریف نولدکه از سیاق لازم است مواردی که او از سیاق در کشف ترتیب نزول استفاده کرده، از زاویه‌ای خاص مطالعه شوند.

نولدکه در سورهٔ طور، نخست موضوع و محور کلی سوره را تعیین می‌کند تا به وسیلهٔ آن بتواند ترتیب نزول همهٔ آیات سوره را مشخص کند. او در این سوره، ترتیب نزول آیات را بر اساس موضوع و محور کلی سوره مشخص می‌کند؛ بدین صورت که هر آیه‌ای که با محور کلی سوره ناسازگار باشد، از ترتیب نزول آیات این سوره جدا می‌شود و نزول آن تا زمانی دیگر به تأخیر می‌افتد؛

«وتوجد فی سورة الطور التي تتضمن وصفا اشمل للجنة بعض الآيات التي تعود

الى الفترة الثانية اعنى الآية ۲۱ التى تشوش السياق ويفوق طولها طول آيات
السورة بثلاثة اضعاف وتضاف اليها الآيات ۲۹ وما يليها.» (نولدکه، ۹۱)

وی از هماهنگی آیات با محور کلی سوره به سیاق یاد می‌کند (اعنی الآية ۲۱
التي تشوش السياق) و آیه ۲۱ سوره را به جهت عدم همراهی با محور کلی سوره و
در نتیجه مشوش کردن سیاق، از دیگر آیات سوره جدا کرده و نزول آن را تا دوره
دوم مکی، یعنی سال‌های پنجم و ششم بعثت به تأخیر می‌اندازد (همان، ۶۵)؛ در
حالی که سوره طور در دوره اول مکی نازل شده است.

جدای از بررسی روش و نتیجه نولدکه، از عبارت او برمی‌آید که وی هماهنگی
با موضوع و محور کلی سوره را سیاق حاکم بر سوره می‌دانسته است. گویی هر
سوره، موضوع و محوری کلی دارد که همه آیات سوره در راستای همین موضوع و
محور حرکت می‌کنند.

این تعریف از سیاق در دیگر منقولات نولدکه مهر تأیید می‌خورد. چنان‌که او در
ترتیب نزول سوره سجده، آیه ۲۳ را از زنجیره آیات بیرون کشیده و نزول آن را به
هنگامه‌ای پسین موکول می‌کند. وی در توجیه عمل خود استدلال می‌کند که آیه
مذکور با سیاق سوره هیچ ارتباط و پیوندی ندارد؛

«في سورة السجدة لا بد من ان تكون الكلمات في الآية ۲۳ قد ادخلت لاحقا الى

النص اذ لا علاقة لها اطلاقا بسياقه.» (همان، ۱۲۹)

جدا شدن یک آیه از سوره به‌خاطر بی‌ارتباطی با سیاق سوره نشان می‌دهد که
او برای سوره سجده، موضوع و محوری کلی دیده است که این موضوع در تمام
آیات حضور دارد و همه آیات در راستای همین موضوع حرکت می‌کنند و با آن
نوعی ارتباط و پیوند دارند. تنها آیه‌ای که نتوانسته است با این موضوع ارتباط
بگیرد و ارتباطش را با آن قطع کرده، همین آیه ۲۳ است.

همین برداشت از سیاق در سوره توبه نیز تکرار می‌شود. نولدکه در ترتیب نزول
این سوره، دو آیه ۳۶ و ۳۷ را متفاوت با دیگر آیات می‌بیند و درباره آن دو
می‌گوید: دو آیه مذکور از سیاق سوره خارج شده‌اند و به موضوعاتی چون تقویم
اسلامی، تعداد ماه‌های حرام و منع نسیء می‌پردازند؛



«و هذا لا ينطبق بالقدر نفسه على الآيتين ۳۶ و ۳۷ الموجودتين خارج كل سياق واللتين تتضمنان احكاما مبدئية حول التقويم الاسلامي وعدد الاشهر الحرم ومنع النسىء.» (همان، ۲۰۰)

این سخن نشان می‌دهد که نولدکه برای سوره توبه، موضوع و محوری کلی می‌دیده که آن را در جایی دیگر چنین بیان می‌کند:

«موضوع کلی سوره توبه، مأموریت سپاه اسلام برای حمله به مشرکان پس از سپری شدن ماه‌های حرام است که آیات نخست سوره، همین موضوع را اشاره می‌کنند.»

از نظر نولدکه، همه آیات باید با این موضوع، به‌گونه‌ای ارتباط برقرار کنند، اما دو آیه ۳۶ و ۳۷، این ارتباط را حفظ نکرده و از سیاق سوره خارج شده‌اند (همان، ۱۹۹).

نولدکه از این ذهنیت خود درباره سیاق در موارد دیگر نیز بهره می‌گیرد و ترتیب نزول آیات یک سوره را بر اساس همین تعریف از سیاق مشخص می‌کند (رک: نولدکه، ۱۵۷، ۱۹۱، ۱۹۲).

با توجه به آنچه گذشت، نولدکه برای سیاق تعریف خاصی قائل است و آن را به‌معنای هماهنگی با موضوع و محور کلی حاکم بر سوره می‌دانسته است.

به‌نظر می‌رسد برداشت نولدکه از سیاق با تعریف مذکور بسیار نزدیک است. زیرا بنا بر تعریف سیاق به ارتباط و پیوستگی میان اجزای کلام، زمانی این ارتباط و پیوستگی محقق می‌شود که اجزای کلام در موضوع و محوری واحد حرکت کنند و ارتباطشان را با این موضوع و محور حفظ کنند. بنابراین لازمه وجود ارتباط و پیوستگی میان اجزای کلام، حضور موضوع و محوری کلی میان اجزای کلام است. همان‌گونه که برخی از قرآن‌پژوهان، تحقق سیاق در کلام را منوط به شروطی کرده‌اند که از جمله این شروط، حضور وحدت موضوعی میان اجزای کلام است. بنابراین برای استفاده از سیاق در قرآن، پیش از هر چیز باید به دنبال احراز ارتباط موضوعی میان آیات کنار هم قرار گرفته شده بود (مصباح، ۱۲۳/۲).

این شرط برای تحقق سیاق از آن رو است که صدور جمله‌های بی‌ارتباط و نامتناسب از گوینده‌ای دانا در مجلس واحد نامعقول است و این ملاک تنها در جمله‌هایی محقق می‌شود که همه آنها درباره موضوعی واحد و برای بیان مطلبی واحد باشند (رجبی، ۱۰۹).

نظریه ترتیب نزول نولدکه

پیش از ورود به بدنه اصلی مقاله، لازم است نظریه ترتیب نزول نولدکه که قاعده سیاق را جهت کشف ترتیب نزول به‌کار می‌گیرد، معرفی شود. این نظریه بر پایه تقسیم‌بندی زمانی مکی و مدنی طراحی شده که دوره مکی را به سه بازه مکی اول تا سوم تقسیم می‌کند و سوره‌های مدنی را در یک بازه زمانی جای می‌دهد. در این نظریه ابزار گوناگونی به‌کار گرفته می‌شوند تا ترتیب نزول آیات و سوره‌ها کشف شود. برخی از این ابزارها عبارت‌اند از معنا و محتوای سوره‌ها (نولدکه، ۶۵، ۸۷)، سبک و اسلوب (۶۶، ۶۸، ۶۹، ۷۶)، آهنگ و فاصله (۷۶، ۸۰، ۸۷، ۱۹۲)، طول آیات (۵۸، ۸۷، ۹۴، ۱۰۶)، نوع واژگان و عبارات (۸۷، ۹۲)، حجم سوره (۹۳)، روایات سبب نزول (۹۷، ۱۷۳)، نظر مستشرقان (۱۷۵)، تناسب (۹۲، ۹۳، ۹۵، ۱۳۰)، سیاق (۸۷، ۹۱، ۱۱۳، ۱۲۹، ۱۵۷، ۱۹۲، ۲۰۰).

در میان این ابزارها، ابزار سیاق به همان معنای هماهنگی با موضوع و محور کلی سوره، چندین بار مورد استفاده قرار گرفته و گره از کار نولدکه در عملیات کشف ترتیب نزول گشوده است.

کارکردهای سیاق در نظریه نولدکه

همان‌گونه که گذشت، یکی از ابزارهای مورد توجه نولدکه، سیاق است که از آن در کشف ترتیب نزول آیات و سوره‌ها استفاده می‌کند. اهمیت سیاق در این نظریه به این است که این امکان را برای صاحب نظریه فراهم می‌کند تا در هر سوره، ترتیب نزول آیات و حتی جملات را مشخص کند (نولدکه، ۸۷، ۹۱، ۱۱۳، ۱۲۹، ۱۵۷، ۱۹۲، ۲۰۰).



نظر به اهمیت سیاق در نظریه نولدکه، لازم است تا کاربری‌های این ابزار در نظریه مذکور شناسایی شوند تا مجال ارزیابی آنها فراهم گردد. مطالعه این نظریه نشان می‌دهد که او در اثبات موارد زیر از این ابزار بهره گرفته است:

۱. تقطیع یک آیه

مهم‌ترین و چشمگیرترین کاربری سیاق در نظریه نولدکه، جایی است که او از سیاق بهره می‌گیرد تا آیات قرآن را به چند جمله تقسیم کند و برای هر جمله، نزول جداگانه‌ای در نظر می‌گیرد. این نظریه بر پایه مبانی قرآن‌شناختی ویژه‌اش، بر آن است که علاوه بر ترتیب نزول سوره‌ها، آیات و حتی جملات را نیز ترتیب‌شناسی و تاریخ‌گذاری کند. نولدکه در برخی سوره‌ها، جدای از کشف ترتیب نزول سوره‌ها و آیات، پا را فراتر نهاده و آیات قرآن را به چند جمله تقسیم می‌کند و برای هر قسمت، ترتیبی خاص ارائه می‌نماید. به‌عنوان نمونه می‌توان به ترتیب نزول سوره شعراء اشاره کرد که نولدکه آیه ﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾ (شعراء/۲۲۷) را به دو نیمه می‌شکند و نیمه نخست آیه ﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا﴾ را از نیمه دوم آن جدا می‌کند. او در توجیه کار خود چنین استدلال می‌کند که نیمه نخست آیه، محور و اندیشه اساسی مطرح در آیه را تضعیف می‌کند و سیاق حاکم بر سوره را می‌شکند (همان، ۱۱۳).

نولدکه با تقطیع آیه بر آن است که نیمه نخست آیه را از نیمه دوم آن جدا کند و نزول نیمه نخست را به هنگامه‌ای دیگر موکول کند؛ چنان‌که در پایان سخنش اشاره می‌کند که نیمه دوم آیه در ادامه آیات قبلی است و این اتصال و ارتباط با آیات قبلی نشان می‌دهد که نیمه دوم به همراه آیات قبلی نازل شده است. مفهوم مخالف این سخن، گواه بر این است که چون نیمه نخست آیه در مسیر آیات قبلی حرکت نکرده، با آنها نازل نشده است.

نولدکه در نمونه مذکور، با استناد به سیاق سوره، آیه ۲۲۷ از سوره شعراء را به دو نیمه تقسیم کرده و نزول نیمه نخست آن را به زمانی دیگر موکول کرده است. او در

واقع در این تلاش علمی‌اش، از دو نظر علمی خود پرده برمی‌دارد. نخست اینکه چینش واژه‌ها و جملات در آیات حکیمانه، معنادار و هدفمند نیستند و می‌توان آنها را در چینی دیگر به معناداری و هدفمندی رساند. دوم اینکه اگر چینش واژه‌ها و جملات در آیات، حکیمانه، معنادار و هدفمند تشخیص داده نشوند، می‌توان آیات را تقطیع کرد و برای نزول هر قطعه از آن، زمانی جداگانه در نظر گرفت.

دو نظر مذکور از نظرات مهم قرآنی نولدکه می‌باشد که ریشه در مبانی قرآن‌شناختی او دارد. اینکه نولدکه چینش واژه‌ها و جملات در آیات را حکیمانه، معنادار و هدفمند نمی‌داند، برخاسته از این مبانی قرآن‌شناختی اوست که چینش واژه‌ها و جملات در آیات توقیفی نیست و در نتیجه چینش موجود، چینی حکیمانه، معنادار و هدفمند نمی‌باشد.

نقد سخن

در موضوع چینش واژه‌ها و جملات آیات در قرآن، به عقیده تمامی فرقه‌های اسلامی، نظم گرفتن الفاظ و کلمات در عبارات قرآنی قطعاً بر طبق وحی آسمانی صورت گرفته و هیچ دستی از بشر، اندک دخل و تصرفی در آن نداشته است و در این مسأله بحثی نیست (زرکشی، ۳۵۳/۱ و ۳۶۴؛ سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ۲۱۴/۱ و ۲۳۲؛ فقهی‌زاده، ۵۴؛ عرفان، ۷۰؛ سعیدی روشن، ۱۵۳؛ ایازی، ۱۳)؛ چنان‌که برخی از فقهای شیعه بر لزوم رعایت ترتیب کلمات سوره در قرائت نماز حکم می‌کنند (قوچانی، ۱۳/۱۰). از همین روی امت اسلامی به اتفاق بر این عقیده‌اند که ساختار کلمات و تشکیل آیه‌های قرآن، وحی خداوند است و اساساً قرآن بودن قرآن و اعجاز متن قرآن در همین است که پیام‌های والای الهی در قالب الفاظ ویژه و ساختار و ترکیب جملات مخصوص، اعجاز قرآن را پدید آورده و کسی را یارای ماندسازی آن نیست. این نکته برای زبان‌شناسان عرب که با قرآن آشنایی دارند، به‌خوبی ملموس است که حتی سخنان و احادیث رسول خدا ﷺ نیز با قرآن تمایز چشمگیری دارد (سعیدی روشن، ۱۵۳).

نظر اتفاقی و اجماعی دانشوران مسلمان نشان می‌دهد که چینش کلمات و جملات در آیات امری توقیفی بوده و به دستور شخص پیامبر ﷺ در مأموریت



از سوی خدای متعال انجام گرفته است و توقیفی بودن این چینش، مستلزم حکیمانه بودن، هدفمندی و معناداری آن می‌باشد؛ زیرا خداوند متعال موجودی حکیم است و حکمت مطلق او در همه ابعاد وجودی او، از جمله افعال او همچون نزول قرآن، ساری و جاری می‌باشد. این ادعا زمانی پررنگ‌تر جلوه می‌کند که به جایگاه قرآن در نظام هستی توجه شود. اینکه قرآن، کتاب هدایت و نقشه راه حیات خداپسندانه بشری است، مستلزم این است که از هر گونه لغو و بیهودگی به دور و همه اجزای آن بر مدار نظم و حکمت سازمان یافته باشد.

با اثبات توقیفی بودن چینش کلمات و جملات در آیات، تلاش نولدکه در تقطیع آیات و ایجاد انفصال موضوعی و محتوایی میان اجزای آیات، با توقیفی بودن نظم کلمات و جملات در آیات سازگار نمی‌باشد. جدای از این، توجه به ساختار و سازمان آیه مورد بحث نولدکه، خود گواه محکم، روشن و کافی بر نادرستی اجتهاد نولدکه می‌باشد.

همان گونه که گذشت، نولدکه آیه ۲۲۷ از سوره شعراء را به دو نیمه تقسیم می‌کند. در حالی که نیمه دوم آیه ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾ به جهت لفظی با حرف عاطفه «واو» به نیمه نخست آیه پیوند می‌خورد و عبارت «الذین ظلموا» در نیمه دوم با عبارت «الذین... انْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا» در نیمه اول، رابطه تقابل برقرار می‌کند؛^۱ زیرا «الذین انْتَصَرُوا» به مؤمنان مظلوم اشاره دارد و «الذین ظلموا» به مشرکان ظالم برمی‌گردد (طباطبایی، ۳۳۲/۱۵؛ ابن عاشور، ۲۱۵/۱۹)؛ چنان‌که تشابه لفظی و ریشه‌ای «ظلموا» و «ظلموا» این حقیقت را تأیید می‌کند.

علاوه بر این، دو نیمه آیه از نظر معنایی نیز به همدیگر متصل و پیوسته هستند؛ بدین صورت که نیمه دوم آیه در برابر مزده به مظلومان در نیمه نخست «وَأَنْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا» (مدرسی، ۱۳۹/۹)، ظالمان را به فرجامی سخت تهدید می‌کند (ابن عاشور، ۲۱۵/۱۹).

نادرستی مبنایی و روشی نولدکه در تقطیع آیات نشان می‌دهد که تلاش علمی او در کشف ترتیب نزول از پای‌بست ویران و حرکت به سوی سراب است. اما اینکه نولدکه از ناسازگاری سیاقی دو نیمه آیه مذکور به این نتیجه می‌رسد که نیمه

نخست در زمانی دیگر نازل شده است، با برقراری سیاق و ارتباط لفظی و معنایی دو نیمه پاسخ داده می‌شود و باطل بودن آن در مورد آیه مذکور ثابت می‌شود. ولی اگر بخواهیم آن را به صورت مبنایی و اصولی پاسخ دهیم، باید گفت که تقطیع آیات قرآن از اساس، کاری نادرست است و توقیفی بودن آنها را زیر سؤال می‌برد. از این رو در ترتیب نزول اجزای قرآن، تنها باید به دنبال ترتیب نزول سوره‌ها و آیات بود و ترتیب نزول کلمات و جملات از دایره و دامنه کار بیرون است.

۲. جداسازی یک آیه از آیات مجاورش

از رایج‌ترین کاربری سیاق در نظریه نولدکه، جدا کردن یک آیه از آیات مجاورش است. در نظریه نولدکه، چنانچه آیه‌ای سیاق سوره را به هم بزند، از سوره جدا می‌گردد و نزول جداگانه‌ای برای آن در نظر گرفته می‌شود. بنابراین نولدکه با استناد به اختلاف سیاقی دو نتیجه می‌گیرد. نتیجه اول اینکه آیات سیاق‌شکن از چسبش مصحفی خود خارج می‌شوند، و دوم اینکه نزول آنها به زمانی متفاوت با زمان نزول دیگر آیات سوره موکول می‌شود. به عنوان مثال، نولدکه در سوره طور، آیه ۲۱ را تافته‌ای جدابافته از دیگر آیات قلمداد می‌کند که سیاق سوره را به هم زده و با آن همراه و هماهنگ نشده است. او از این سیاق‌شکنی و ناهماهنگی آیه استفاده کرده و نزول آن را تا دوره دوم مکی به تأخیر می‌اندازد (نولدکه، ۹۱)؛ حال آنکه بنا بر نظر نولدکه، دیگر آیات سوره طور در دوره اول مکی نازل شده‌اند.

اینکه نولدکه آیه ﴿وَ‌الَّذِينَ آمَنُوا وَ‌اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ‌ مَا أَلْتَنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ﴾ (طور/۲۱) را از دیگر آیات سوره جدا کرده است، برخاسته از سیاق‌شکنی این آیه می‌باشد. از این رو لازم است جهت ارزیابی و درستی‌آزمایی نظر نولدکه، سیاق‌شکنی آیه مذکور به ارزیابی گذاشته شود. جهت ارزیابی مدعای مذکور، باید تناسب و ارتباط آیه ۲۱ با آیات قبل و بعدش روشن شود.



نقد سخن

ساختار سوره طور نشان می‌دهد آیه ۲۱ با حرف عاطفه «واو» به آیه ۱۷ متصل می‌شود و در ادامه آیات قبل، گروهی دیگر از بهشتیان را که مؤمنان هستند، معرفی می‌کند. بنابراین آیه مذکور هم به جهت لفظی به آیات قبل متصل است، و هم از جهت معنایی با آنها ارتباط و پیوستگی دارد.

این ارتباط و پیوستگی تا جایی است که جدا کردن آیه از جایگاه فعلی‌اش، هم خود آیه را دچار نقص و بلکه بحران لفظی و معنایی می‌کند، و هم چینش حکیمانه، معنادار و هدفمند آیات در سوره طور را به هم می‌زند؛ بدین ترتیب که حرف عاطفه «واو» در آغاز آیه ۲۱ از فایده می‌افتد و خبر «بهشتی بودن مؤمنان» که از سیاق آیات به این آیه تزریق و القا می‌شود، از آن حذف می‌شود و معنای آیه به این معنا محدود می‌شود که «و کسانی که ایمان آوردند و ذریه‌شان هم با ایمان خود - هر چند ضعیف‌تر از ایمان پدرانشان باشد - ملحق به ایشان شدند، ما نیز ذریه‌شان را به ایشان ملحق نموده، چیزی از پاداش آنان کم نمی‌کنیم، برای اینکه هر کس در گروه عمل خود است» (طباطبایی، ۱۱/۱۹).

همان گونه که پیداست، این مقدار از معنای آیه، از بهشتی بودن مؤمنان سخنی نمی‌گوید و تنها برخی از اوصاف آنها را گزارش می‌کند. در حالی که این آیه در سیاقی قرار دارد که به دنبال معرفی دو گروه از بهشتیان می‌باشد.

با توجه به آنچه گذشت، آیه ۲۱ هماهنگ با سیاق حاکم بر سوره، در جایگاهی درست و دقیق قرار گرفته و برداشت نولدکه از جایگاه این آیه با ساختار سوره و جایگاه آیه در این ساختار سازگار نمی‌باشد.

رد نظر نخست نولدکه مبنی بر جدا کردن آیه ۲۱ از آیات مجاورش و اثبات هماهنگی این آیه با سیاق سوره، این دستاورد علمی را به دنبال دارد که نمی‌توان نزول آن را با اتهام سیاق‌شکنی به دوره‌ای دیگر موکول کرد، بلکه این آیه، هماهنگ با سیاق سوره و پیوسته و وابسته با آیات مجاورش می‌باشد و در صورت نبود مدرک و مستندی مخالف، می‌توان به نزول یک‌باره آن با دیگر آیات سوره حکم کرد.

اما این ادعا زمانی به قطعیت خود نزدیک می‌شود که در بین مدارک و مستندات دال بر نزول آیات و سوره‌های قرآن، تنها یک روایت پیدا شد که تنها بر نزول جداگانه آیه ۳۰ سوره از دیگر آیات سوره توجه می‌دهد^۲ (سیوطی، الدر المثور، ۱۲۰/۶) و اشاره‌ای به نزول جداگانه آیه ۲۱ ندارد.

فقدان مدرک و مستند دال بر نزول جداگانه آیه ۲۱ و پیوستگی و وابستگی لفظی و معنایی این آیه با دیگر آیات سوره، نشان می‌دهد که این آیه به همراه دیگر آیات سوره در یک بسته و واحد نزول نازل شده است؛ چنان‌که برخی از مفسران بر مکی بودن همه آیات سوره (ابن عاشور، ۵۱/۲۷؛ طنطاوی، ۳۵/۱۴) و نزول یک‌باره همه آیات آن (قرشی، ۳۶۲/۱۰) تأکید کرده‌اند.

۳. جداسازی چند آیه از سوره

نولدکه در استفاده از قاعده سیاق، گاه از یک آیه فراتر رفته و به وسیله آن، چند آیه را با هم از سوره جدا می‌کند. در این نظریه، چنانچه دسته‌ای از آیات سیاق سوره را به هم بزنند، از سوره جدا شده و نزول جداگانه‌ای برای آنها در نظر گرفته می‌شود. به‌عنوان نمونه می‌توان به سوره حج اشاره کرد که نولدکه با وجود مدنی دانستن این سوره، برخی از آیات آن را مکی می‌داند. او در مکی بودن این آیات به خروج آنها از سیاق سوره استناد می‌کند. یکی از این مجموعه آیات، آیات ۵ تا ۷ سوره است که نولدکه آنها را به سیاق شکنی متهم می‌کند و در نتیجه، نزول آنها را به زمانی دیگر موکول می‌کند (نولدکه، ۱۹۱).

نقد سخن

درستی‌آزمایی نظر نولدکه مبنی بر اینکه آیا آیات ۷-۵ سوره از سیاق سوره جدا شده‌اند، متوقف بر این است که تناسب و ارتباط این آیات با آیات مجاورشان بررسی شود. این آیات عبارت‌اند از: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِّنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِّنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّنْ مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِنَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَ مِنكُمْ مَّنْ يُتَوَفَّىٰ وَ مِنكُمْ مَّنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَ تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ



رَبَّتْ وَ أَتَبَّتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيحٍ * ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَى وَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يُبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ ﴿حجج/۷-۵﴾.

در ساختار سوره حج، آیات ۲-۱ با انذار و هشدار نسبت به زلزله روز قیامت، مردم را به تقوا دعوت می‌کند و آیات ۴-۳، دسته‌ای از بی‌تقوایان را که درباره حقانیت روز معاد مجادله و جر و بحث می‌کردند، معرفی می‌کند. سپس آیات ۷-۵ با استدلال بر آفرینش نخستین انسان و زنده کردن زمین پس از گذر از دوره خشکی‌اش، این جدال مشرکان را پاسخ می‌دهد که همان خدایی که انسان را برای نخستین بار از خاک به‌در آورد و سپس انسان‌های بعدی را طی مراحل آفرید و زمین خشک را زنده گردانید، همان خدا می‌تواند دوباره انسان مرده را زنده کند (مکارم شیرازی، ۱۸/۱۴؛ قرشی، ۱۲/۷) و این قدرت و توانایی خداوند که به نظر ناقص انسان ناممکن می‌نماید، از آن‌رو است که خداوند حق است و حق بودن خداوند بدین معناست که کار او بر اساس حکمت می‌باشد (هاشمی رفسنجانی، ۶۲۵/۱۰). پس آفرینش انسان که از جلوه‌های حق بودن خداوند است، به این معناست که کار آفرینش، محکم و از روی حکمت بوده و هیچ نقص و خللی در آن وجود ندارد؛ ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ﴾، از این‌رو آفرینش دوباره موجودات در روز رستاخیز نیز محکم و بدون هیچ نقص و اشکالی به‌دست خداوند انجام خواهد گرفت و خدا، توانایی انجام این کار را داراست؛ ﴿وَ أَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَى وَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾. بنابراین با توجه به حق بودن خدا، رستاخیز آمدنی خواهد بود و انسان‌ها دوباره زنده خواهند شد؛ ﴿وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يُبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ﴾.

جایگاه آیات ۷-۵ در ساختار سوره نشان می‌دهد که این آیات در مجموعه‌ای منسجم و هماهنگ از آیات قرار گرفته‌اند و با آیات مجاورشان ارتباط لفظی و پیوند معنایی دارند؛ بدین صورت که آیه ۵، اسلوب آیه اول سوره (يَا أَيُّهَا النَّاسُ) را تکرار کرده و با آیات قبل ارتباط لفظی برقرار می‌کند و با استدلال بر امکان معاد، ادعای مشرکان مبنی بر عدم حقانیت معاد را رد کرده و با آیات قبلی ارتباط معنایی می‌گیرد. ارتباط و پیوند لفظی و معنایی آیات ۷-۵ با آیات قبل سوره و وحدت موضوعی آنها (موضوع معاد) نشان می‌دهد که این آیات در راستای سیاق حاکم بر

سوره حرکت کرده و از سیاق سوره خارج نشده‌اند. اما اینکه نولدکه از سیاق‌شکنی این آیات نتیجه می‌گیرد که نزول آنها در هنگامه‌ای دیگر اتفاق افتاده است، ادعایی است که با رد سیاق‌شکنی آیات ابطال می‌شود. جدای از اینکه هیچ مستند و مدرک مخالفی مبنی بر عدم نزول یکباره آیات ۷-۵ با آیات مجاورشان وجود ندارد (سیوطی، الإیتقان فی علوم القرآن، ۱/۶۴؛ معرفت، ۱/۲۳۳) و با توجه به قاعده «اولویت نزول یکباره آیات پیوسته و وابسته»، نزول یکباره آنها با آیات مجاور ثابت می‌گردد.

گفتنی است که نولدکه در موارد دیگری نیز از سیاق در کشف ترتیب نزول جمله، آیه و آیات استفاده می‌کند (نولدکه، ۱۲۰، ۱۳۰، ۱۵۷، ۱۹۲، ۲۰۰) که ارزیابی این موارد نیازمند تلاشی دیگر می‌باشد.

نتیجه‌گیری

مطالعه چستی قاعده سیاق و کارکردهای آن در نظریه ترتیب نزول نولدکه، امکان و فایده‌مندی این قاعده در کشف ترتیب نزول را تأیید می‌کند و چندی از گزاره‌های علمی پیرامون چستی و چگونگی به‌کارگیری آن در کشف ترتیب نزول را تأیید و تأسیس می‌کند. برخی از این گزاره‌ها عبارت‌اند از:

- سیاق از نظر نولدکه به‌معنای هماهنگی با موضوع و محور کلی سوره است.
- برداشت نولدکه از قاعده سیاق به مفهوم رایج این قاعده نزدیک است.
- سیاق ظرفیت اثرگذاری در کشف ترتیب نزول آیات را دارا می‌باشد.
- سیاق در کشف ترتیب نزول، عاملی اساسی و تعیین‌کننده نیست و بیشتر عامل مؤید و کمکی است.
- سیاق به‌تنهایی نمی‌تواند ترتیب نزول آیات و سوره‌ها را کشف کند.
- سیاق به‌تنهایی نمی‌تواند جواز تقطیع آیات را ثابت کند.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- مراد از رابطه تقابل، همان ارتباط ضدیت بین ضدان است (باطاهر، ۱۳).



۲- با وجود اتصال لفظی و معنوی سوره طور، گروهی از مفسران و قرآن پژوهان، بخشی از آیات این سوره را دارای نزول مستقل دانسته و وحدت نزول آن را با تردید مواجه کرده‌اند (سیوطی، الدر المنثور، ۱۲۰/۶؛ طبری، ۱۹/۲۷). آنها بر این ادعای خود به سبب نزول آیه ۳۰ سوره استدلال کرده‌اند؛ «عن ابن عباس أن قریشا لما اجتمعوا فی الدار الندوة فی أمر النبی صلی الله علیه و سلم قال قائل منهم احبسوه فی وثاق و تربصوا به المنون حتی یهلك كما هلك من قبله من الشعراء زهیر و النابغة انما هو كأحدهم فانزل الله فی ذلك من قولهم ﴿أُمُّ یُقُولُونَ شاعِرٌ تَرَبَّصُ بِهِ رِیْبَ الْمُنُونِ﴾» (سیوطی، الدر المنثور، ۱۲۰/۶).

روایت مذکور نزول آیه ۳۰ را ناظر به نقشه مشرکان قریش برای از بین بردن پیامبر دانسته است که پیامبر را به شعرگویی متهم می‌کردند و قرآن را ساخته و پرداخته ایشان می‌شمردند. این روایت اگرچه از جهت موضوعی با آیه مورد بحث تناسب دارد و می‌تواند سبب نزول این آیه باشد، ولی گواه کافی بر نزول جداگانه و مستقل این آیه نمی‌باشد؛ زیرا این آیه با حرف عاطفه «أم» به آیه قبل پیوند خورده و آیه بعدی نیز در پاسخ به این اتهام آمده است که همان گونه که آنان منتظر و چشم به راه رحلت پیامبر بودند، پیامبر نیز عذاب و شکنجه‌ای را برای آنها انتظار می‌کشد که حتمی و غیر قابل انکار است. بنابراین ارتباط و اتصال لفظی و معنوی این آیه با آیات مجاورش، مستلزم نزول یک‌باره آن به همراه این آیات می‌باشد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن عاشور، محمدبن طاهر؛ التحرير و التئور، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۳. ابن فارس، احمد؛ معجم مقاییس اللغة، بی‌جا، مکتبه الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ق.
۴. اسکندرلو، محمدجواد؛ مستشرقان و تاریخ‌گذاری قرآن، قم، پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۵ش.
۵. اوسی، علی؛ روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، ترجمه سید حسین میرجلیلی، تهران، چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۱ش.
۶. ایازی، سید محمدعلی؛ کاوشی در تاریخ جمع قرآن، قم، کتاب مبین، ۱۳۷۸ش.
۷. بابایی، علی‌اکبر؛ مکاتب تفسیری، تهران، سمت - پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۶ش.

۸. باطاهر، بن عیسی؛ المقابلة فی القرآن الکریم، عمان، دارعمار، ۲۰۰۰م.
۹. حوی، سعید؛ الاساس فی التفسیر، قاهره، دار السلام، ۱۴۲۴ق.
۱۰. رجبی، محمود؛ روش تفسیر قرآن، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳ش.
۱۱. سعیدی روشن، محمداقر؛ علوم قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۹ش.
۱۲. سیوطی، جلال‌الدین؛ الإتقان فی علوم القرآن، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۲۱ق.
۱۳. _____؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۱۴. شاکر، محمداکرم؛ مبانی و روشهای تفسیری، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲ش.
۱۵. طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۱۶. طنطاوی، سید محمد؛ التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۱۷. عرفان، حسن؛ اعجاز در قرآن کریم، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۷۹ش.
۱۸. فقهی‌زاده، عبدالهادی؛ پژوهشی در نظم قرآن، تهران، جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۴ش.
۱۹. قرشی، سید علی‌اکبر؛ تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ش.
۲۰. قوچانی، عباس؛ جواهر الکلام، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ش.
۲۱. مدرسی، سید محمدتقی؛ من هدی القرآن، تهران، دار محبی الحسین، ۱۴۱۹ق.
۲۲. مصباح یزدی، محمدتقی؛ قرآن‌شناسی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰ش.
۲۳. معرفت، محمدهادی؛ التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
۲۴. معین، محمد؛ فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲ش.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۲۶. نولدکه، تئودور؛ تاریخ القرآن، ترجمه و تحقیق جورج تامر، بیروت، مؤسسه کونراد - ادناور، ۲۰۰۴م.
۲۷. هاشمی رفسنجانی، اکبر؛ فرهنگ قرآن، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۳ش.